

ویژگی‌های دستوری کمیاب و برجسته در ترجمه ادعیه ذخیره الآخرة

سید محمد صاحبی (استادیار فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: ترجمه ادعیه ذخیره الآخرة به احتمال بسیار متنی متعلق به قرن ششم یا اوایل سده هفتم هجری و کهن‌ترین بازگردان فارسی از ادعیه شیعه است. ویژگی‌های دستوری نادر، درخور توجه و ارزشمند فراوانی در این اثر وجود دارد که آن را از سایر متون کهن، به خصوص آثار بازمانده از دوره رشد و تکوین زبان فارسی، متمایز می‌سازند. در جستار پیش رو، ویژگی‌های دستوری کمیاب، برجسته و پُربسامد این متن به شیوه آماری، بررسی، واکاوی و تحلیل شده است. در این تحقیق، به‌ویژه برای تحلیل خصایص دستوری، از آموزه‌ها، روش‌ها و دستاوردهای زبان‌شناسی معاصر استفاده شده و شواهدی از دیگر متون قدیم زبان فارسی نقل گردیده است. بخش نخست مقاله پژوهشی است درباره مهم‌ترین ویژگی‌های دستوری این متن، شامل بسامد چشمگیر رخداد تکواژ دستوری «مر» بدون «را» به عنوان حرف پیش‌افزافه، و کاربرد تکواژ «فروز» به عنوان پیشوند فعلی (قید پیشوندی)؛ این مشخصه‌ها از برخی تغییر و تحولات تاریخی، عمده و مهم زبان فارسی ناشی می‌شوند و از تجلیات خاص و نمونه‌های ویژه آنها به شمار می‌روند. قسمت دوم مقاله به بحث و بررسی در مورد سایر ویژگی‌های ارزنده و پُرکاربرد این متن در حیطه نحو اختصاص دارد. در بخش سوم نیز از تنها ویژگی صرفی مهم این اثر سخن رفته است. مقاله با جدول بسامد‌نمای ویژگی‌های دستوری کمیاب و برجسته و نتیجه‌گیری به اتمام می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: ترجمه ادعیه ذخیره الآخرة، حرف پیش‌افزافه «مر»، پیشوند فعلی «فروز»، ویژگی‌های نحوی، ویژگی صرفی، کاربرد ضمیر «آن» در جملات مرکب دارای متمم اسمی جابه‌جاشده.

مقدمه

ذخیره الآخرة منتخبی از ادعیه شیعه و کهن‌ترین کتاب روایی - دعایی به زبان فارسی است. مؤلف این اثر علی بن محمد بن ابوالحسن علی بن عبدالصمد تمیمی نیشابوری سبزواری از محدثان و راویان شیعه اثناعشری است. از زندگانی او اطلاعات چندانی در دست نیست؛ تنها می‌دانیم که تا سال ۵۴۰ق در قید حیات بوده است (عمادی حائری ۱۳۸۳: بیست و هفت - سی و دو؛ همو ۱۳۹۶: ۷۲۷).

بازگردان فارسی ادعیه در بیشتر نیایش‌نامه‌های قدیم فارسی به چشم نمی‌خورد، اما در دست‌نویس‌های ذخیره الآخرة، ترجمه فارسی ادعیه در بین‌السطور مندرج است. عمادی حائری، مصحح این اثر، در مقدمه کتاب و در مقاله‌ای که در دانشنامه جهان اسلام منتشر کرده، با قرائن و شواهدی نشان داده که ظاهراً ترجمه ادعیه از خود علی بن محمد تمیمی سبزواری، مؤلف ذخیره الآخرة، نیست و مترجمی دیگر آن را به کتاب افزوده است^۱، اما به گفته او، با توجه به ویژگی‌های سبکی و زبانی، احتمالاً این ترجمه متعلق به سده ششم هجری و کهن‌ترین بازگردان فارسی از ادعیه شیعه است (← همو ۱۳۸۳: سی و چهار - سی و پنج؛ همو ۱۳۹۶: ۷۲۹). عمادی حائری، چه در مقدمه کتاب (۱۳۸۳) و چه در مقاله دانشنامه‌ای خود (۱۳۹۶)، دلیلی واضح برای تعلق ترجمه ادعیه به قرن ششم هجری ارائه نکرده؛ او این نکته را بر اساس استنباط کلی خود از خصایص زبانی و سبکی متن ابراز داشته است. در این جستار، با استناد به منابع معتبر، نشان خواهیم داد که بیشتر ویژگی‌های دستوری این بازگردان مربوط به دوران رشد و تکوین زبان فارسی (اواسط قرن چهار تا اوایل قرن هفتم هجری) است؛ در این زمینه به‌ویژه می‌توان به مؤلفه‌های مطرح در بخش‌های ۱-۱، ۱-۲، ۲-۲، ۳-۲، ۶-۲ و ۷-۲ مقاله پیش رو اشاره کرد، که در آثار پس از این عهد بروز چندانی نداشته‌اند. بر این پایه و با عنایت به آنکه مؤلف اصل کتاب در سده ششم هجری می‌زیسته، می‌توان گفت ترجمه فارسی ادعیه ذخیره الآخرة نیز بازمانده از قرن ششم یا حداکثر اوایل سده هفتم و از متون کهن زبان فارسی است.

۱. به همین علت، در مقاله حاضر، کلیه ارجاعات به این اثر به نام کتاب خواهد بود نه به نام نویسنده.

بخشی عمده از متن اصلی ذخیره‌الآخرة به نقل ادعیه عربی اختصاص دارد، اندک‌قسمت‌های فارسی آن نیز به سبک رایج و متداول در قرن ششم هجری نوشته شده و از نظر دستوری، مختصات نادر و برجسته‌چندانی در آن ملاحظه نمی‌شود، اما در ترجمه ادعیه این کتاب، که به احتمال فراوان، اثر شخصی غیر از مؤلف متن اصلی است، ویژگی‌های دستوری ارزشمند و درخور توجه بسیاری وجود دارد که برخی از آنها، در مقایسه با دیگر آثار متعلق به نخستین دوره زبان فارسی (دوره رشد و تکوین)، کمیاب و نادر به شمار می‌روند.

مصحح کتاب در مقدمه خود به مختصات دستوری ترجمه ادعیه ذخیره‌الآخرة پرداخته است (← همو ۱۳۸۳: بیست و هفت - سی و هفت)؛ بنابراین در مقاله حاضر، ویژگی‌های دستوری کمیاب و برجسته این متن را بررسی و تحلیل می‌کنیم. مشخصه‌های مطرح در این پژوهش به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) ویژگی‌ها و موارد نادر و کمیابی که در سایر متون بازمانده از دوره رشد و تکوین زبان فارسی رخداد و کاربرد چندانی نداشته‌اند.

ب) ویژگی‌هایی که، در این ترجمه، بسامدی بالا و شایان توجه (بیش از بیست مورد) دارند. در مقاله حاضر، ویژگی‌هایی را کمیاب و نادر دانسته‌ایم که در تاریخ زبان فارسی (۱۳۷۷) اثر پرویز ناتل خانلری ثبت نشده یا با شواهدی اندک ثبت شده‌اند و خانلری به کم‌کاربرد بودن آنها اشاره کرده، یا رخداد آنها را محدود به چند متن خاص و مشخص دانسته است. برای اثبات کمیاب بودن این ویژگی‌ها، به دیگر منابع معتبر نیز استناد خواهد شد. به منظور نشان دادن صحت برخی از ویژگی‌های نادر در ترجمه ادعیه و تحلیل دقیق آنها، شواهدی از سایر متون، به‌ویژه آثار مربوط به دوره اول زبان فارسی، نقل خواهد شد؛ پاره‌ای از این شواهد از پیکره گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی استخراج شده است.^۱

در این تحقیق، به‌خصوص برای تحلیل علمی ویژگی‌های دستوری، از آموزه‌ها، روش‌ها و دستاوردهای زبان‌شناسی معاصر استفاده شده است. پژوهش حاضر به روش آماری و با

۱. از دکتر علی‌اشرف صادقی، مدیر محترم گروه فرهنگ‌نویسی، که امکان استفاده از این پیکره را برای من فراهم کردند، سپاسگزارم.

بهره‌گیری از برنامه اکسل (Excel) انجام شده و، در آن، بسامد دقیق رخداد هر یک از ویژگی‌های دستوری ذکر شده است. به منظور بررسی و شرح برخی از مؤلفه‌های دستوری، به متن عربی دعاها مراجعه شده و اصل عربی عبارات مترجم در میان دو قلاب آمده است. به دلایلی که در ادامه بیان خواهد شد، دو مشخصه مطرح در قسمت نخست جستار پیش رو مهم‌ترین ویژگی‌های دستوری ترجمه ادعیه‌اند؛ بخشی عمده از نوشتار حاضر نیز درباره آنهاست؛ بنابراین مقاله را با تجزیه و تحلیل این دو مؤلفه آغاز می‌کنیم، و سپس به پژوهش درباره سایر ویژگی‌های دستوری خواهیم پرداخت. به غیر از قسمت اول، سایر بخش‌های مقاله با توجه به ترتیب و ساختار رایج در دستورهای زبان‌شناختی، به خصوص دستور زبان فارسی (۱۳۸۷) اثر علی محمد حق‌شناس و جمعی از دیگر زبان‌شناسان، ارائه خواهد شد.^۱ در ادامه مقاله، برای رعایت اختصار، از ترجمه ادعیه ذخیره الآخرة با عنوان «ترجمه ادعیه» سخن خواهیم گفت.

۱ مهم‌ترین ویژگی‌های دستوری ترجمه ادعیه

رخداد تکواژ دستوری «مر» بدون «را» به عنوان حرف پیش‌افزافه، و بسامد چشمگیر آن؛ و نیز کاربرد تکواژ «فروز» به عنوان پیشوند فعلی (قید پیشوندی) مهم‌ترین ویژگی‌های دستوری ترجمه ادعیه‌اند؛ این مشخصه‌ها باعث برجستگی و تمایز جدی و آشکار این متن با سایر متون کهن زبان فارسی می‌شوند، از برخی تغییر و تحولات تاریخی و مهم زبان فارسی ناشی می‌گردند و از تجلیات خاص و نمونه‌های ویژه آنها به شمار می‌روند؛ بنابراین، بحث را با بررسی و تحلیل این ویژگی‌ها می‌آغازیم.

۱. بخش ۲-۱ این مقاله مرتبط است با مقوله‌های جمله و گروه فعلی؛ این مقولات در دستور زبان فارسی (۱۳۸۷) فصل‌های اول و دوم از بخش نحو (بخش دوم) را به خود اختصاص داده‌اند. بخش‌های ۲-۲ و ۳-۲ این جستار مربوط به مقوله‌های ضمیر و قید است؛ در کتاب مذکور، به ترتیب، ذیل مبحث سیزدهم فصل سوم، و فصل ششم بخش نحو از این مقولات سخن رفته است. بخش‌های ۲-۴ تا ۷-۲ مقاله نیز به مبحث جملات مرکب ارتباط دارد؛ در کتاب یادشده، این مقوله ذیل فصل هفتم بخش نحو بررسی شده است. در مرتب نمودن بخش‌های ۲-۴ تا ۷-۲، بسامد رخداد ویژگی‌ها نیز در نظر گرفته شده است. مطالب مربوط به صرف در پایان تئ اصلی کتاب مذکور، مطرح گردیده و، به همین دلیل، بخش پایانی این مقاله به بررسی ویژگی صرفی ترجمه ادعیه اختصاص دارد.

۱-۱ رخداد تکواژ دستوری «مر» بدون «را» به عنوان حرف پیش‌اضافه (بسامد: ۹۹ مورد)^۱ در بسیاری از متون متعلق به دوره رشد و تکوین زبان فارسی، تکواژ دستوری «مر» همراه با «را» در قالب حرف پیرااضافه (حرف اضافه مضاعف) «مر... را» با بسامدی بالا به کار رفته است (خانلری ۱۳۷۷: ۳/۳۸۸-۳۸۹؛ بهار ۱۳۷۶: ۱/۴۳۳-۴۳۴). در این آثار به ندرت رخداد «مر» بدون «را» نیز مشاهده می‌شود (خانلری ۱۳۷۷: ۳/۳۹۰-۳۹۱؛ صادقی ۱۳۸۰: ۲۶۴-۲۶۶). در اینجا چهار شاهد برای این کاربرد، غیر از شواهد خانلری و صادقی، از سده‌های چهار و پنج هجری نقل می‌شود:

قرن چهارم: جاحظ مر این خبر به بعضی از کتب‌های خود یاد کند (تاریخ‌نامه طبری ۱۳۸۰: ۱۰۹۸/۴)؛ و برگرداننده نیست مر سخنان خدای (فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی ۱۳۶۳: شصت و نه).

قرن پنجم: ای گروه پریان و آدمیان، نه به شما آمد رسولانی هم از شما، برمی‌گفتند مر شما نشان‌های من و بیم کردند شما را از وارسیدن وازین روز (سورآبادی نیشابوری ۱۳۳۸: ۲۲۸/۱)؛ و بررسی ز آتش آن که بجارده‌اند مر کافران (ترجمه قرآن ۱۳۶۴: ۶۲).

ظاهراً در فارسی میانه نیز «مر» بدون «را» به کار رفته است؛ در ارداویراف‌نامه «مر» در قالب حرف پیرااضافه «از... مر» مشاهده می‌شود:

"ud pas moy-mardān ud dastvarān ī dēn any būd hēnd az ān mar andōhōmand ud purr-pīm būd hēnd"^۲

(ارداویراف‌نامه ۱۳۹۴: 71)

رخداد «مر» بدون «را» در متون فارسی - یهودی نیز شواهدی دارد. فارسی - یهودی از لحاظ دستوری «در بسیاری از نکات، همسانی خود را با فارسی میانه به طور کامل و یا تقریبی حفظ

۱. برای انجام این پژوهش، تمامی شواهد مربوط به «مر»، «مر... را» و «را» که مجموعاً شامل ۱۷۷۲ مورد بود، چندبار به دقت بررسی شد که بیست شاهد از مجموع این شواهد مشکوک و مبهم به نظر می‌رسید. از آنجا که این تعداد اندک تأثیری در نتیجه بحث نداشت، از ذکر و شمارش آنها صرف نظر شد؛ دشواری بحث در این زمینه به حدی است که حتی ژیلبر لازار نیز در مقاله «بررسی آماری تحول یک تکواژ؛ حرف نشانه 'را' در فارسی» برخی از شاهدها را مشکوک و مبهم دانسته است (در این مورد ← دبیرمقدم ۱۳۸۸: ۸۷-۸۸).

۲. «پس مغ مردان و دستوران دین دیگری بودند که از این جهت برخی اندوهمند و پُرم بودند» (ارداویراف‌نامه ۱۳۹۴: ۴۳-۴۴).

کرده است» (لازار ۱۳۸۴: ۱۷۴) و حلقهٔ اتصال فارسی میانه با فارسی نوین کلاسیک دانسته می‌شود (غنی ۱۳۸۸: ۱۲). در متن‌های متقدم این گونهٔ زبانی، «مر» در قالب حرف اضافهٔ مرکب «از مر» بسیار دیده می‌شود و برخی از رخدادهای آن بدون همراهی «را» و به عنوان حرف پیش‌اضافه است (← نوروزی ۱۳۹۲: ۲۸۰-۲۸۳)؛ در اینجا یک شاهد برای این کاربرد از «گزارش مصالحهٔ اهواز» (۴۱۲ق) ذکر می‌شود:

“nibištēm ō dādēm pa dast ī Ḥannah bēt Ēšrāl ben Ya qūb nuho adan tā bawēd azmaraš bōzišt ō hujjat”^۱

(به نقل از غنی ۱۳۸۸: ۳۹-۴۰؛ برای شواهد بیشتر ← همان: ۱۳۶-۱۳۸، ۱۴۱؛ نوروزی ۱۳۹۲: همان‌جا).

در بعضی از متون جدیدتر فارسی-یهودی نیز «مر» به عنوان حرف پیش‌اضافه شاهد دارد:

پس آن‌گه دایگان را گفت اگر من به چنگ آرم مر این صندوق دشمن
اگر طفلی در او باشد، چو جانم به شیر و شکر او را پرورانم

(شاهین شیرازی؛ برگرفته از منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران ۱۳۵۲: ۱۸؛ نیز ← همان: ۱۶۹؛ لازار ۱۳۸۴: ۵۱).

شواهد منقول حاکی از آن است که هرچند رخداد «مر» بدون «را» از موارد کمیاب، نادر و کم‌کاربرد است، اما پیشینه‌ای طولانی و قابل توجه دارد. رخداد «مر» بدون «را» به عنوان حرف پیش‌اضافه از مختصات مهم و پُرکاربرد ترجمهٔ ادعیه است. در اینجا نخست نقش‌های نحوی و موارد رخداد حرف پیش‌اضافهٔ «مر» در این کتاب را، به ترتیب بسامد، برمی‌رسیم و سپس به تحلیل این ویژگی دستوری خواهیم پرداخت:

۱-۱-۱ نشانهٔ وابستهٔ اسمی در گروه اسمی (بسامد: ۴۳ مورد)

در متون کهن، بسیار دیده می‌شود که فرایند فکّ اضافه رخ داده و حرف پس‌اضافهٔ «را»، به

۱. «نوشتیم و دادیم به دست حنه دختر اسرائیل بن یعقوب جنت‌مکان تا از برایش شاهد و حجتی باشد» (غنی ۱۳۸۸: ۳۹-۴۰).

جای کسرهٔ اضافه، به عنوان نشانهٔ وابستهٔ اسمی (مضاف‌الیه) در گروه اسمی به کار رفته است، مانند

ابرهه را چشم (= چشم ابرهه) بر عبدالمطلب افتاد (ترجمهٔ تفسیر طبری، به نقل از خانلری ۱۳۷۷: ۳/۳۹۲).

در این آثار، اغلب وابستهٔ اسمی همراه با «را» (مضاف‌الیه منفک‌شده از مضاف) بر هسته (مضاف) مقدم می‌گردد (خانلری ۱۳۷۷: ۳/۳۹۱-۳۹۲؛ صادقی ۱۳۴۹: ۲۰-۲۱؛ حق‌شناس و دیگران ۱۳۸۷: ۱۲۲)، اما گاهی نیز این مبتداسازی رخ نمی‌دهد و وابستهٔ اسمی، معمولاً با فاصله، بعد از هسته می‌آید. صدیقیان (← ۱۳۸۳: ۱۴۳) این ویژگی را ذیل مبحث «را به جای کسره در اضافهٔ غیرمقلوب» بررسی کرده و سه شاهد برای آن آورده است؛ یک مورد از این شواهد در اینجا نقل می‌شود:

اینجانب منتظر است مکتوبات عزیز را (= منتظر مکتوبات عزیز است) (رشید و طواط، به نقل از صدیقیان ۱۳۸۳: همان‌جا).

در ترجمهٔ ادعیه، ۴۳ بار از حرف پیش‌اضافهٔ «مر» به مثابهٔ نشانهٔ وابستهٔ اسمی در گروه اسمی استفاده شده است؛ در ۳۳ شاهد، وابسته پس از هسته آمده یا به قول صدیقیان «مر» به جای کسره در اضافهٔ غیرمقلوب به کار رفته است:

خدایا... فرستادی بر پیمبر در این ماه قرآن را، در حالی که هادی^۱ است مر مردمان [لِلنَّاسِ] و دلیل‌های روشن است از حلال و حرام (ذخیرهٔ الآخرة ۱۳۸۳: ۱۸۵).

خدایا، رحمت فرست بر محمد و آل محمد که... کوه‌های بلندند و پیشوایان اند مر بندگان [سَادَةِ الْعِبَادِ] و اطراف و جوانب شهرها به ایشان قائم است (همان: ۲۰۴).

دوستم مر آن کسی [لِمَنْ] که دوست دارد شما را، دشمنم مر آن کسی [لِمَنْ] که دشمن است شما را (همان: ۲۱۵).

خدایا... رحمت فرست بر اسرافیل که یکی از فرشتگان بردارندهٔ عرش است و صاحب صور است و انتظاربرنده است مر حکم تو [لِأَمْرِكَ] و ترسان و خوفناک است از ترس تو (همان:

۱. در این شواهد، برای رفع ابهام، هسته و وابستهٔ اسمی با خط زیرین مشخص شده است.

۲۲۴؛ برای شواهد بیشتر ← همان: ۱۸۶، ۲۱۱، ۲۷۱).

در ده شاهد نیز وابسته اسمی بر هسته مقدم گردیده و فرایند مبتداسازی رخ داده است:

خدایا، باش مر امام خود [لَوْلِيكَ] محمد مهدی پسر امام حسن در این ساعت و در هر ساعتی دوست و نگه‌دارنده (همان: ۱۸۷).
بگردان مرا مر پیمبر [لَهُ] پیروی‌کننده تا ملاقات کنم تو را در روز قیامت (همان: ۲۳۷؛ برای شواهد بیشتر ← همان: ۱۹۶، ۲۰۶).

۱-۱-۲ نشانه فاعل دستوری در نقش معنایی بهره‌ور در جملات اسنادی (بسامد: ۳۸ مورد)

بعضی از شواهد این کاربرد در اینجا نقل می‌شود:

نیست انبازی مر تو [لَكَ]، ثنا و ستایش مر پروردگار صبح [لِزَبِّ الصَّبَاحِ]، حمد و ثنا مر شکافنده روز روشن از شب [لِفَالِقِ الْاَصْبَاحِ] (همان: ۱۵۸).
پس هلاکی جاوید مر کسی است [لِمَنْ] که برگردد از تو و ناامیدی خوارسازنده مر آن کسی است [لِمَنْ] که ناامید شد از رحمت تو و بدبختی به‌غایت‌رسیده مر آن کسی است [لِمَنْ] که مغرور شد به کرم تو (همان: ۱۷۸-۱۷۹).
زندگانی من و موت من مر خدایی است [لِلَّهِ] که پروردگار عالمیان است (همان: ۲۵۵).
گواهی می‌دهم آن که نیست معبودی مگر خدا. تنهاست او، نیست شریکی مر او [لَهُ] و گواهی می‌دهم آن که محمد بنده او و رسول اوست (همان: ۲۷۶؛ برای شواهد بیشتر ← همان: ۱۳۹، ۱۶۵، ۱۹۳، ۲۰۷، ۲۳۲).

۱-۱-۳ نشانه مفعول بهره‌ور (بسامد: ۸ مورد)

اینک من استاده‌ام در پیش تو، پس بگیر مر ذات خود [لِنَفْسِكَ] از ذات من آنچه موجب خشنودی تو شود تا خشنود شوی (همان: ۱۵۵).
ای آن کسی که بخشید به آدم، شیت را و مر ابراهیم [لِابْرَاهِيمَ]، اسماعیل را و اسحاق (همان: ۲۲۹؛ برای شواهد بیشتر ← همان: ۱۵۴، ۱۶۳، ۱۷۷، ۱۹۳، ۲۸۱).

۱-۱-۴ نشانه مفعول صریح (بسامد: ۷ مورد)

پس می‌آمرزی مر کسی [لِمَنْ] که می‌خواهی» (همان: ۱۵۳).
 پس بیامرز مرا و مر مادر و پدر من [لِوَالِدَيْ] و مر قوم و خویش من [لِأَهْلِي] و فرزند من و هر کس
 که رابطه به من داشته باشد (همان: ۲۰۰؛ برای شواهد بیشتر ← همان: ۱۶۹، ۱۹۳، ۲۰۹).

۱-۱-۵ نشانه مفعول غیر صریح (بسامد: ۳ مورد)

ای خدای من، عرض کردند مر تو [لَكَ]، در این شب عرض کنندگان مطلوب را (همان: ۱۵۱).
 راه نمی‌یابد دل‌ها مر نهایت بزرگی او [لِكُنْهِ عَظَمْتِهِ] و نمی‌رسد و ادا نمی‌کند عمل‌های نیکو
 شکر آن را (همان: ۲۶۶؛ نیز ← همان: ۲۴۰).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در اکثر قریب به اتفاق موارد، از حرف پیش اضافه «مر» در
 ترجمه «ل» جر استفاده شده است. در بعضی تراجم قدیم قرآن نیز این کاربرد مشاهده
 می‌شود (برای نمونه ← فرهنگ‌نامه قرآنی ۱۳۷۷: ۱۲۴۸/۳، ۱۲۸۲؛ فرهنگ لغات قرآن خطی آستان
 قدس رضوی ۱۳۷۷: همان‌جا؛ سوراآبادی نیشابوری ۱۳۳۸: ۲۴۴/۱؛ ترجمه قرآن ماهان ۱۳۸۳: ۱۰۷؛
 ترجمه قرآن ۱۳۶۴: ۲۳۲). این نکته را می‌توان با ترجمه‌های کتاب مقدس به فارسی - یهودی
 مقایسه کرد که در آنها نیز «از مر» و «مر» غالباً در ترجمه לְ به کار رفته است (← لازار
 ۱۳۸۴: ۴۶، ۵۱؛ نوروزی ۱۳۹۲: ۲۸۰).

در ترجمه ادعیه، در مجموع، ۹۹ بار از حرف پیش اضافه «مر» استفاده شده است.
 تعداد و درصد حضور این پیش اضافه تقریباً مساوی است. بسامد رخداد «مر» در نقش‌های
 نحوی گوناگون در جدول ۱ ارائه می‌شود:

جدول ۱- بسامد رخداد «مر» در نقش‌های نحوی

نقش نحوی	بسامد رخداد
نشانه وابسته اسمی در گروه اسمی	۴۳ مورد
نشانه فاعل دستوری در نقش معنایی بهره‌ور در جملات اسنادی	۳۸ مورد
نشانه مفعول بهره‌ور	۸ مورد

۱. et, نشانه مفعول صریح در زبان عبری (← حییم ۱۳۶۰، ذیل לְ ; Balisan 1992: et).

نشانهٔ مفعول صریح	۷ مورد
نشانهٔ مفعول غیرصریح	۳ مورد

رخداد نسبتاً فراوان حرف پیش‌اضافهٔ «مر» در ترجمهٔ ادعیه و بسامد کاربرد آن در نقش‌های مذکور، از رهگذر مقایسه با بسامد رخداد حرف پس‌اضافهٔ «را» و حرف پیرااضافهٔ «مر... را»، قابل تحلیل است.

حرف پس‌اضافهٔ «را» در مجموع، ۱۴۰۸ مرتبه در ترجمهٔ ادعیه به کار رفته است. در جدول ۲ بسامد و درصد رخداد «را» در نقش‌های نحوی مختلف نشان داده می‌شود:

جدول ۲ - بسامد و درصد رخداد «را» در نقش‌های نحوی

درصد رخداد	بسامد رخداد	نقش نحوی
۷۵/۲%	۱۰۶۰ مورد	نشانهٔ مفعول صریح
۸/۴%	۱۱۹ مورد	نشانهٔ وابستهٔ اسمی در گروه اسمی
۶/۸%	۹۷ مورد	نشانهٔ مفعول بهره‌ور
۵/۶%	۸۰ مورد	نشانهٔ مفعول غیرصریح
۱/۵%	۲۲ مورد	نشانهٔ فاعل در جملات مجهول
۱/۲%	۱۸ مورد	نشانهٔ فاعل دستوری در نقش معنایی بهره‌ور در جملات اسنادی
۰/۸%	۱۲ مورد	نشانهٔ مفعول متممی

در مجموع، ۲۴۵ بار نیز از حرف پیرااضافهٔ «مر... را» در ترجمهٔ ادعیه استفاده شده است. در جدول ۳ بسامد و درصد کاربرد «مر... را» در نقش‌های نحوی گوناگون ارائه می‌شود:

جدول ۳ - بسامد و درصد رخداد «مر... را» در نقش‌های نحوی

درصد رخداد	بسامد رخداد	نقش نحوی
۷۷/۵%	۱۹۰ مورد	نشانهٔ فاعل دستوری در نقش معنایی بهره‌ور در جملات اسنادی
۱۷/۱%	۴۲ مورد	نشانهٔ وابستهٔ اسمی در گروه اسمی
۲/۸%	۷ مورد	نشانهٔ مفعول بهره‌ور
۱/۲%	۳ مورد	نشانهٔ مفعول صریح

نشانه مفعول متممی	۲ مورد	۰/۸%
نشانه مفعول غیرصریح	۱ مورد	۰/۴%

مقایسه جداول ۱ و ۲ نشان می‌دهد که در ترجمه ادعیه، حرف پس‌اضافه «را» در اکثر موارد (۷۵/۲ درصد) به عنوان نشانه مفعول صریح و حرف پیش‌اضافه «مر» در مواردی بسیار اندک (حدود ۷ درصد) به مثابه نشانه مفعول صریح به کار رفته است.

نتیجه تحقیق دبیرمقدم (۱۳۸۸: ۱۱۸، ۱۴۲) حاکی از آن است که تحول و حرکت تدریجی زبان فارسی در جهت تثبیت و یگانه کردن نقش نحوی «را» به عنوان نشانه مفعول صریح و واگذار کردن دیگر نقش‌های «را» به سایر حروف اضافه یا دیگر ساخت‌های دستوری بوده است. کثرت حضور «را» پس از مفعول صریح و فراوانی رخداد «مر» پیش از عناصری غیر از مفعول صریح در ترجمه ادعیه جلوه‌ای از این سیر و تحول تدریجی است. بررسی تخمینی صدیقیان (۱۳۸۳: ۱۵۱-۱۵۲) به این نکته اشاره دارد که در نثر سده‌های پنجم و ششم هجری، حرف پیرااضافه «مر... را» غالباً همراه با مفعول صریح به کار نرفته است؛ جدول ۳ مقاله حاضر نیز مؤید این مطلب است. در ترجمه ادعیه، از این پیرااضافه تنها در ۳ مورد (۱/۲ درصد) به مثابه نقش‌نمای مفعول صریح استفاده شده است؛ قلت رخداد «مر... را» به عنوان نشانه مفعول صریح و کثرت حضور آن با عناصری غیر از مفعول صریح را می‌توان نمودی دیگر از دگرگونی تاریخی مذکور دانست؛ بر این پایه، می‌توان گفت، در ترجمه ادعیه، کارکرد و رفتار نحوی حروف پیش‌اضافه «مر» و پیرااضافه «مر... را» شبیه به یکدیگر و متفاوت با حرف پس‌اضافه «را» است.

پیش‌تر گفتیم که در آثار دوره رشد و تکوین زبان فارسی، رخداد حرف پیش‌اضافه «مر» بسیار اندک و محدود بوده است؛ اما در ترجمه ادعیه، کاربرد این پیش‌اضافه بسامدی چشمگیر (۹۹ مورد) دارد، هرچند که حضور آن کمتر از رخداد حرف پیرااضافه «مر... را» است. فراوانی درخور توجه پیش‌اضافه «مر» در این متن با توجه به یکی از تحولات رده‌شناختی نحوی زبان فارسی قابل توجیه است: در زبان فارسی معاصر، مؤلفه‌های زبان‌های فعل‌میانی (VO) قوی بیش از مؤلفه‌های زبان‌های فعل‌پایانی (OV) قوی است؛ به

عبارت دیگر، فارسی معاصر گرایش به سوی زبان‌های فعل‌میانی قوی دارد. بسیاری از تغییر و تحولات تاریخی رده‌شناختی زبان فارسی نیز منجر به رانش به سوی تثبیت بیشتر ویژگی‌های رده فعل‌میانی بودن در این زبان شده‌اند. از بین رفتن تدریجی حروف پیرااضافه که تا قرن هفتم هجری در متن‌های فارسی رواج داشتند، و واگذار شدن نقش و جایگاه آنها به حروف پیش‌اضافه یکی از این تحولات رده‌شناختی است (← دبیرمقدم ۱۳۹۲: ۱/۱۲۸-۱۴۳). در ترجمه ادعیه نیز حرف پیرااضافه «مر... را»، که کارکرد و رفتار نحوی مشابهی با «مر» دارد، در مواردی قابل اعتنا، جای خود را به حرف پیش‌اضافه «مر» واگذار کرده است. کثرت رخداد «مر» را می‌توان ناشی از این دگرگونی رده‌شناختی و از تجلیات و مصادیق ویژه آن در ترجمه ادعیه دانست، اما از آنجا که تغییر تدریجی یادشده در روزگار نگارش این متن (قرن ۶ یا ۷ ق) هنوز کامل نشده بود، در ترجمه ادعیه، بسامد پیرااضافه «مر... را» بالاتر از بسامد پیش‌اضافه «مر» است.

۱-۲ رخداد تکواژ «فروز» به عنوان پیشوند فعلی (فید پیشوندی) (بسامد: ۲۶ مورد)
ذال معجمه (فارسی) [δ]، که در بسیاری از آثار دوره نخست زبان فارسی مشاهده می‌شود، یک سایشی تیغه‌ای - دندانی ضعیف بوده که به مثابه واج‌گونه همخوان انفجاری تیغه‌ای - دندانی «د» /d/ در جایگاه‌های پس‌واکه‌ای یا میان‌واکه‌ای به کار می‌رفته و با [d] در توزیع تکمیلی بوده است. به عبارت دیگر، در کلمات اصیل فارسی، کاربرد «ذ» نشان‌دهنده تلفظ سایشی /d/ در جایگاه‌های مذکور بوده است (← صادقی ۱۳۵۷: ۱۲۶؛ نغزگوی کهن ۱۳۸۳: ۳۶۸-۳۷۰). از حدود قرن پنجم هجری، دو تغییر در مورد ذال معجمه [δ] رخ داد:
الف) [δ] در اکثر موارد به صورت واج اصلی /d/ درآمد و نویسه «ذ» به «د» تبدیل شد.
ب) [δ] در مواردی اندک از /d/ انشقاق یافت و با همخوان سایشی تیغه‌ای - لثوی /z/ ادغام گردید. زبان‌شناسان تاریخی این نوع از تغییرات آوایی را انشقاق اولیه می‌نامند. برخی از مصادیق این فرایند در نمونه‌های زیر مشاهده می‌شود:

پذیرفتن: [paδiroftan] ← [pazirotan]

گذشتن: [goðaštan] ← [gozaštan]

بر اثر این تغییرات در سده هفتم، دیگر اثری از تلفظ ذال معجمه [ð] در فارسی معیار بر جای نمانده بود (← صادقی ۱۳۸۰: ۲۶۰؛ نغزگوی کهن ۱۳۹۵: ۲۱۵-۲۱۶). انشقاق اولیه، در اکثر موارد، باعث تبدیل نویسه «ذ» به «ز» نگردیده و در خط فارسی معمولاً موارد انشقاق [ð] از /d/ و ادغام آن با همخوان /z/ با نویسه «ذ» نمایش داده می‌شود، که مانند «ز» نشان‌دهنده همخوان /z/ است (← نغزگوی کهن ۱۳۹۵: ۲۱۶-۲۱۷؛ خانلری ۱۳۷۷: ۷۴-۷۵)؛ اما در پاره‌ای از موارد، انشقاق اولیه سبب تبدیل نویسه «ذ» به «ز» شده است؛ صادقی (۱۳۸۶: ۲۹۰) شواهدی برای این تغییر خطی ارائه کرده است:

جد [joð] ← جز [joz]

آذفداگ [aðfandæg] ← آذفداک [azfandak]

بازنیج [baðnij] ← بازنیج [baznij]

پیشوند فعلی (قید پیشوندی) «فروذ» [foruð] نیز که در برخی از متون شواهدی دارد (برای نمونه ← عطار نیشابوری ۱۳۵۹: ۳۴، ۷۰، ۲۴۴؛ میدی ۱۳۳۱: ۷۰۴/۱)، در بیشتر آثار، جای خود را به «فروذ» [forud] داد، اما این پیشوند فعلی در ترجمه ادعیه بر اثر انشقاق اولیه به «فروز» [foruz] دگرگون شده و این تغییر آوایی باعث تبدیل نویسه «ذ» به «ز» نیز گردیده است. خانلری، بهار و فرشیدورد این پیشوند فعلی را ثبت نکرده‌اند (← خانلری ۱۳۷۷: ۴۱/۳-۵۲؛ بهار ۱۳۷۶: ۱/۳۶۷-۳۷۹؛ فرشیدورد ۱۳۸۳: ۴۴۷-۴۵۵). «فروز» در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ بزرگ سخن نیز در این معنا و کاربرد ضبط نشده است (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل فروز؛ انوری ۱۳۹۰: ذیل فروز). در ترجمه ادعیه، این پیشوند به همراه دو فعل پایه «آمدن» و «آوردن» به کار رفته است:

۱-۲-۱ فروز + آمدن (بسامد: ۱۷ مورد)

خدا، بگردان دل مرا نیکو و روزی مرا فروزآینده بر من (ذخیره الآخرة ۱۳۸۳: ۱۳۳).
بازمدار از ما بهتر چیزی که فروزآید در این ایام از آسمان (همان: ۱۹۷).

سلام بر تو ای ابا عبدالله و بر آن روح‌هایی که فروز آمدند به آستانه‌های تو (همان: ۲۱۷).
فرستاده شده است بر ایشان آنچه فروزمی آید در شب قدر (همان: ۲۴۱).
مر تو راست حمد به عدد هر قطره باران که فروزمی آید از آسمان و عدد هر قطره که نازل شود
بر زمین (همان: ۲۵۹؛ برای نمونه‌های بیشتر ← همان: ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۵، ۲۱۳،
۲۲۲، ۲۳۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴).

۱-۲-۲ فروز + آوردن (بسامد: ۹ مورد)

پس فروز آور بر من و بر اهل بیت من از برکت آسمان‌ها و زمین روزی فراخ (همان: ۱۵۸).
به تحقیق که واجب گردانیدی مرا از خود رحمت و خشنودی و فروز آوردی مرا در خانه
قرارگاه (همان: ۲۳۷).
اگر باشد روزی من در آسمان، پس فروز آور او را (همان: ۲۶۹؛ برای نمونه‌های بیشتر ←
همان: ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۵۴، ۱۶۶، ۱۹۵، ۱۹۷).

پس از جستجو در پیکره گروه فرهنگ‌نویسی، مشخص شد که برای «فروز آمدن» در
ابومسلم‌نامه طرسوسی (ظ: ۶ق)، ترجمه فارسی مقامات حریری (۷ق)، اشعار شاهین
نخستین شاعر یهودی فارسی‌سرا (۸ق)، حاتم‌نامه (ظ: ۱۲ق)، هفت لشکر (ظ: ۱۳ق) و
فرهنگ‌نامه قرآنی (فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی) شواهدی موجود است؛ «فروز آوردن» نیز شواهدی
در رساله آیت‌های تراش (ظ: ۱۲ق)، یکی از نوشتارهای مندرج در فتوت‌نامه‌ها و رسائل
خاکساریه، و هفت لشکر دارد. در اینجا چند شاهد از این آثار نقل می‌شود:

اسلم بر لشکر خود نگاه کرد، کامل اصغر را در میدان فرستاد. تا در میدان رسیدن، ابراهیم

۱. البته در کتاب بخشی از تفسیری کهن به پارسی که، به احتمال و بنا بر حدس مصحح آن، در حدود قرن چهارم
هجری تألیف شده (← آیه‌الله‌زاده شیرازی ۱۳۷۵: بیست‌وهشت - بیست‌ونه)، این شاهد مندرج است: «اهل دو
سرای در دو سرای فروز آیند» (بخشی از تفسیری کهن به پارسی ۱۳۷۵: ۲۵۰)، اما با توجه به اینکه در دیگر
قسمت‌های این متن، «فروز آید»، «فروز آوردند» و حتی «فروز آید» به کار رفته است (← همان: ۷۲، ۲۵۲، ۲۳۵) و
با عنایت به این نکته که در سایر واژه‌های این اثر ذال معجمه گاهی ثبت شده و گاهی ثبت نشده است، نمی‌توان به
ضبط این کتاب اعتماد کرد؛ بنابراین، این شاهد را نامعتبر شمریم.

مجالش نداد و درآمد و از پشت زینش درُبود و بر هوا انداخت. در فروزآمدن، یک تیغ بر میانش زد که به دو پاره شد (طرسوسی ۱۳۸۰: ۳۷۷/۲).

بشتافتم بدان چو شتافتن ستاره چو فروزآید از بهرِ رجم دیو را (مقامات حریری (ترجمه فارسی) ۱۳۶۵: ۳۳۴).

بگفت این و بجست از چنگ آن ماه فروزآمد شتابان تا به درگاه (شاهین شیرازی؛ برگرفته از منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران ۱۳۵۲: ۷۹).

سمنانه بالای درخت رفت و جنبانید، آن میوه از درخت ریخت، سمنانه فروزآمد (حاتم‌نامه ۱۳۸۶: ۱۹۶/۲؛ نیز ← همان: ۲۸۸/۲، ۳۸۶، ۴۲۸، ۴۵۵).

سام با سرداران... در منزلی سبز و خرم و شکارگاهی دلگشا فروزآمدند (هفت‌لشکر ۱۳۷۷: ۱۱۷؛ نیز ← همان: ۸۷، ۱۵۵، ۱۹۸).

درویش... در وقت فروزآوردن دستار این آیت بخواند... (فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساربه ۱۳۸۲: ۱۶۰).

نظر سام بر سفره‌ای افتاد که در درخت آویخته بود. سام به نوک نیزه او را فروزآورد (هفت لشکر ۱۳۷۷: ۱۳۵؛ نیز ← همان: ۳۴۱، ۳۵۲).

«فروزآیند» و «فروزآید» نیز در فرهنگ‌نامه قرآنی (۱۳۷۷: ۴۰۶/۲، ۱۹۱۹/۴) مندرج است. بیشتر این متون تحت تأثیر گویش‌های محلی و زبان عامیانه بوده‌اند (← رواقی ۱۳۶۵: ۱۳۷۷: سی و چهار؛ نتضر ۱۳۵۲: ۶۷؛ اسماعیلی ۱۳۸۰: ۱۷۶/۱؛ همو ۱۳۸۶: ۵۴/۱؛ افشاری و مدائنی ۱۳۷۷: سی و چهار). مصححان برخی از آثار یادشده نیز به گویشی و عامیانه بودن «فروز» اشاره کرده‌اند (← افشاری و مدائنی ۱۳۷۷: همان‌جا؛ اسماعیلی ۱۳۸۰: همان‌جا؛ همو ۱۳۸۶: همان‌جا). افزون بر این، پیشوند فعلی «فروز» (فروز) [foruz] در گویش درواری به کار می‌رود (← کلباسی ۱۳۸۶: ۴۰) و در گویش خوافی نیز به صورت [faruz] استعمال می‌شود (← ساعدی ۱۳۹۰، ذیل فروز آمین). بنابراین، می‌توان گفت پیشوند فعلی «فروز» (فروز) «فروز»، که مصداق عملکرد فرایند انشقاق اولیه است، تکواژی است گویشی و رخداد آن در ترجمه ادعیه دال بر تأثیرپذیری این متن از گویشی محلی است.

۲ دیگر ویژگی‌های نحوی ترجمه ادعیه

سایر ویژگی‌های دستوری ترجمه ادعیه، در قیاس با خصایص مذکور در بخش اول این مقاله، اهمیت کمتری دارند؛ اما این مؤلفه‌ها نیز، در مقایسه با سایر متون کهن، نادر به شمار می‌روند و یا بسامد رخداد آنها در این متن چشمگیر و قابل توجه است و بررسی ویژگی‌های دستوری ترجمه ادعیه بدون ذکر آنها ناقص و ابتر خواهد ماند. بنابراین، در ادامه، از دیگر ویژگی‌های نحوی این اثر سخن می‌گوییم.

۲-۱ رخداد جملاتی مجهول با ساختار «فعل مجهول - فاعل - را» (بسامد: ۲۲ مورد) رخداد «را» با فاعل فعل مجهول (نایب فاعل) از ویژگی‌های بعضی آثار متعلق به دوره رشد و تکوین زبان فارسی است (خانلری ۱۳۷۷: ۲/۳۸۱). استعمال «را» در این مورد «عمومیت ندارد و مختص به چند متن است. از اینجا گمان می‌رود که خاص یک یا چند گویش محلی باشد» (همان: ۳/۳۸۵)^۱. احمدی گیوی (۱۳۸۰: ۱/۸۲۹-۸۳۱)، صدیقیان (۱۳۸۳: ۱۴۶-۱۴۷) و فرشیدورد (۱۳۸۳: ۴۰۳) نمونه‌هایی برای این کاربرد ذکر کرده و آن را از خصایص تاریخ بیهقی دانسته‌اند. در ترجمه ادعیه نیز شواهدی برای این ویژگی دیده می‌شود؛ در این شاهدها، فاعل فعل مجهول، که با «را» همراه است، پس از فعل مجهول می‌آید؛ در واقع، ترتیب واژه‌ها در این جملات بدین صورت است: «فعل مجهول - فاعل - را». در منابع مذکور، تنها یک شاهد با این ساختار یافت شد:

شرح داده آمد این حال را (بیهقی، به نقل از احمدی گیوی ۱۳۸۰: ۱/۸۲۹).

حرکت فاعل به پایان جمله و پس از فعل برای مؤکد کردن فاعل و برجسته‌سازی آن است. استفاده از «را» نیز ممکن است به همین منظور باشد (در این مورد ← ماهوتیان ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۲۰؛ احمدی گیوی ۱۳۸۰: ۲/۱۶۱۸). اینک شواهدی از جملات مجهولی که دارای این آرایش واژگانی است، از ترجمه ادعیه نقل می‌شود:

۱. در بعضی از متون کهن، رخداد «را» همراه با فاعل فعل معلوم نیز مشاهده می‌شود (← خانلری ۱۳۷۷: ۳/۳۸۵-۳۸۶).

بزرگ است ذات او، منزّه است از معایب، تعظیم کرده شده او را [مُوقَّرًا] (ذخیره الآخرة ۱۳۸۳: ۱۳۳).

ای خدایا، به درستی که من پناه می‌آورم به تو... از نمازی که برداشته نشود او را [مِنْ صَلَوةٍ لَا تُرْفَعُ] و از دعایی که گوش کرده نشود (همان: ۱۴۱).

برگزیدی او را از برای رسالت و گردانیدی او را اول شفاعت‌کننده و اول کسی که قبول کرده شود شفاعت او را [جَعَلْتَهُ إِلَهِي أَوَّلَ شَافِعٍ وَ أَوَّلَ مُشَفِّعٍ] (همان: ۱۹۹).
ای آن کسی که به سوی او طلب کرده می‌شود نیکویی را [يَا مَنْ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ طَلِبٌ] (همان: ۲۲۱).

خدایا، دست‌درزننده‌ام به زنهار تو که استوار و محکم است، آن زنهاری که غلبه کرده نمی‌شود و تغییر داده نمی‌شود او را [الَّذِي لَا يُطَاوَلُ وَ لَا يُحَاوَلُ] (همان: ۲۶۲؛ برای نمونه‌های بیشتر ← همان: ۱۷۶، ۲۲۴، ۲۵۲، ۲۷۰).

از اصل عربی این جملات آشکار می‌شود که، در اکثر موارد، تقدیم فعل بر فاعل حاصل تأثیرپذیری از نحو عربی نیست و تنها در دو مورد می‌توان این ساختار را متأثر از زبان عربی دانست:

بزرگی تو بالاتر است از آن که تعیین کرده شود کُنْهِ او را [مَجْدُكَ أَزْفَعُ مِنْ أَنْ يُحَدَّ بِكُنْهِهِ] و نعمت تو بیشتر است از آن که شمرده شود همه او را [وَ نِعْمَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا]» (همان: ۱۷۹-۱۸۰).

در چهار جمله دارای این ساخت، ویژگی دیگری نیز به چشم می‌خورد؛ در این شواهد، انطباق شناسه با فاعل به لحاظ عنصر شخص صورت نگرفته و برای ضمیر دوم شخص و اول شخص مفرد از فعل سوم شخص مفرد استفاده شده است:

الف) خدایا، به درستی که تو می‌بینی و دیده نمی‌شود تو را [اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَرَى وَ لَا تُرَى] و تو به محل دیدن برتری (همان: ۱۴۳).

ب) خدایا، به سوی تو گشاده شده است چشم‌ها... و خوانده شده است تو را به زبان‌ها [وَ دُعِيَتْ بِاللُّسُنِ] (همان: ۱۵۳).

ج) آب ده مرا از حوض کوثر، آبی... که تشنه نشوم بعد از آشامیدن او و بازداشته نشوم از موضع برداشتن آب و دفع کرده نشود مرا از آن آب [وَ لَا عَنَّهُ أَذَادٌ] (همان: ۱۹۶).

(د) تویی نیازی که ستوده شده توراً [أَنْتَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ] و من بنده خوارم (همان: ۲۲۱).

با توجه به اصل عربی ادعیه، نمی‌توان این ویژگی را ناشی از تأثیرگذاری زبان عربی دانست؛ زیرا این عبارت‌ها در «الف» و «ب» به عنوان معادل فعل مجهول مفرد مذکر مخاطب، در «ج» در مقابل فعل مجهول متکلم وحده، و در «د» نیز در برابر صفت «الحمید» به کار رفته است. به علاوه، در این شواهد، مطابقت نداشتن شناسه با فاعل از مقوله حذف شناسه فعل به قرینه فعل ماقبل یا مابعد نیست؛ مشخصه‌ای که در برخی از متون کهن فارسی رایج و معمول بوده است (در این مورد ← خانلری ۱۳۷۷: ۲/۳۸۹-۳۹۰؛ احمدی گیوی ۱۳۸۰: ۱/۱۳۳-۱۳۷).

بهار، خانلری، ابوالقاسمی، احمدی گیوی و جوینی، با آوردن شواهدی اندک و تحت عناوین مختلف، به بررسی جملاتی پرداخته‌اند که به شواهد «الف» تا «د» شباهت دارند و مطابقت نداشتن شناسه با فاعل در آنها ناشی از حذف شناسه‌ها به قرینه یکدیگر نیست (← بهار ۱۳۷۶: ۱/۴۰۰؛ خانلری ۱۳۷۷: ۲/۳۸۸-۳۸۹؛ ابوالقاسمی ۱۳۹۲: ۱۹۳؛ احمدی گیوی ۱۳۸۰: ۱/۱۳۷-۱۳۸؛ جوینی ۱۳۹۰: ۲۹-۳۰). تحلیل ابوالقاسمی از این ساخت فعلی علمی و منطقی به نظر می‌رسد؛ احمدی گیوی و جوینی نیز در این باره با وی هم‌عقیده‌اند. به گفته ابوالقاسمی (۱۳۹۲: ۱۹۳-۱۹۴) در فارسی نو، چهار نوع فعل به کار رفته که به روش فعل‌های ماضی متعدی ایرانی میانه غربی ساخته شده‌اند؛ این گونه از ساخت‌های فعلی بازمانده ساخت کُنایی (ارگتیو) دوره میانه به شمار می‌روند^۱ و با الگوبرداری از این ساخت و به قیاس با آن ایجاد شده‌اند. «فعل‌هایی که، به جای شناسه، ضمیر منفصل کننده آنها را مشخص می‌کند» دومین گونه از این افعال است (همان: ۱۹۳). در اینجا چهار شاهد از متون کهن برای این ساخت فعلی نقل می‌شود؛ دو شاهد آخر دارای فاعل همراه با «را» است:

اگر ما او را بیافتی، بر وی مهربان‌تر از مادر و پدر بودی (سورآبادی نیشابوری ۱۳۳۸: ۱/۴۶۷).

اگر نه من آمده بودی، کار شما بر خلل بودی (سمک عیار، به نقل از احمدی گیوی ۱۳۸۰:

۱. فعل ماضی اخباری متعدی در ایرانی میانه غربی «همان ماده ماضی متعدی است که برای همه شخص‌ها و شماره‌ها به کار می‌رود؛ از روی کننده منطقی آن... شخص و شمار فعل دانسته می‌شود» (ابوالقاسمی ۱۳۹۲: ۱۶۶). ساختمان ماضی متعدی اصطلاحاً کُنایی نامیده می‌شود (آموزگار و تقضلی ۱۳۹۵: ۷۷).

(۱۳۷/۱).

این قیل کافر گفت که شما را هیچ اندوه قوم خویش ندارد (ترجمه تفسیر طبری ۱۳۹۳: ۱۱۸۵/۳؛ نیز ← احمدی گیوی ۱۳۸۰: ۱۲۴۸/۲).

اگر رای عالی بیند، ما را به بندگی پذیرفته آید (بیهقی، به نقل از احمدی گیوی ۱۳۸۰: ۸۳۰/۱).

در جملات دارای این ویژگی، فعل برای همه شخص ها و شمارها به صیغه سوم شخص مفرد به کار رفته و ضمیر جدا نقش شناسه را بر عهده دارد و مشخص می سازد که فعل باید با چه شناسه ای استعمال می شد. ظاهراً شواهد منقول از ترجمه ادعیه، جمله های «الف» تا «د»، نیز از این گونه جملات است و تحت همین فرایند قیاسی ایجاد شده است. افزون بر این، با توجه به مجهول بودن این جملات، می توان گفت که ممکن است ساخت فعلی این شواهد با الگوبرداری و به پیروی از فعل ماضی نقلی مجهول در ایرانی میانه غربی پدید آمده باشد؛ این فعل فقط یک صیغه دارد و «از ماده ماضی متعدی با *ištēd* و *ēstēd* ساخته می شود، که هر دو فعل مضارع سوم شخص مفردند از *-ēst* و *-išt* [و] شخص و شمار فعل از کننده منطقی آن دانسته می شود» (ابوالقاسمی ۱۳۷۵-۱۳۷۶: ۵۶/۲؛ نیز ← همو ۱۳۹۲: ۱۶۸).

۲-۲ کاربرد ضمائر جدا به جای ضمیر مشترک (بسامد: ۴۹ مورد)

در برخی از متون متقدم زبان فارسی، هنگامی که قواعد دستوری مقتضای کاربرد ضمیر مشترک است یا خواننده، بر اساس بافت سخن و با توجه به موارد مشابه، انتظار رخداد ضمیر مشترک را دارد، گاهی از ضمیر جدا استفاده شده است. به گفته خانلری (۱۳۷۷: ۲۰۵/۳-۲۰۶)، این مشخصه غالباً در ترجمه آیات قرآن به چشم می خورد؛ از آنجا که در زبان عربی، ضمیر مشترک وجود ندارد، گهگاه، در ترجمه آیه ها، ضمیر شخصی به جای آن می آورده اند. این ویژگی حاصل تأثیرپذیری زبان فارسی از عربی است (← همان: ۴۷۶/۳-۴۷۷). همچنین صدیقیان و نیز انوری و احمدی گیوی شواهدی برای این کاربرد ارائه کرده اند (← صدیقیان ۱۳۸۳: ۱۱۳-۱۱۴؛ انوری و احمدی گیوی ۱۳۹۱: ۳۶۶-۳۶۷). در تعداد نسبتاً زیادی از جملات ترجمه ادعیه، این ویژگی ملاحظه می گردد؛ در اینجا برخی از این گونه جمله ها را نقل می کنیم:

خدایا، بگشا مر مرا درهای رحمت خود و فراخ گردان بر من از روزی حلال تو [حَلَالِ رِزْقِكَ] (ذخیره الآخرة ۱۳۸۳: ۱۴۶).

می‌خواهم از تو، ای محل هر شکایتی و ای شنونده هر رازی و ای بیننده هر پیدا و ای داننده هر پنهانی، آن‌که... خشنود باشی بر چیزی که فرض کردی بر ما از فرمان‌برداری خود و فرمان‌برداری رسول خود و اهل محبت تو [وَأَهْلِ وِلَايَتِكَ] (همان: ۱۹۷).
می‌خوانم من تو را مثل خواندن خضوع‌کننده خوار ترسنده از عذاب ترسان ترسنده سختی‌رسیده خوارشده... زاری‌کننده نزد پروردگار او [الْمُسْتَكِينِ لِرَبِّهِ] (همان: ۲۲۸-۲۲۹).
خدایا، بگردان پیمبر را شفاعت‌کننده و شافع‌سازنده مر مرا و بگردان او را راهی به سوی تو [إِلَيْكَ] (همان: ۲۳۷).

ای بهترین انعام‌کنندگان، رحمت فرست بر محمد و آل محمد و مگردان تغییر نعمت خود بر دست یکی جز تو [سِوَاكَ] (همان: ۲۷۱؛ برای نمونه‌های بیشتر ← همان: ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۶۹، ۲۰۱، ۲۳۹، ۲۵۲).

۲-۳ کاربرد مصدر در نقش قید (بسامد: ۲۲ مورد)

در تعدادی از آثار دوره نخست زبان فارسی، مصدری که معمولاً با فعل هم‌ریشه بود، اغلب همراه با نشانه نکره «ی»، در نقش قید به کار می‌رفت. قیودی از این دست معادل مفعول مطلق عربی در زبان فارسی بودند و به‌خصوص در تراجم کهن قرآنی کاربرد داشتند. رخداد این قیدها نشان‌دهنده نفوذ قواعد عربی در فارسی است (← خانلری ۱۳۷۷: ۳/۴۷۵؛ بهار ۱۳۷۶: ۲/۵۶۴-۵۶۵؛ صدیقیان ۱۳۸۳: ۲۰۹؛ فرشیدورد ۱۳۸۳: ۱۰۵-۱۰۶). در برخی از قسمت‌های ترجمه ادعیه نیز این گونه از قیود را می‌توان یافت:

بزرگ دار او را بزرگ داشتی [كَبْرَهُ تَكْبِيرًا] (ذخیره الآخرة ۱۳۸۳: ۱۳۶).
باز می‌گردم به سوی او بازگشتن [أَتُوبُ إِلَيْهِ تَوْبَةً] بنده خضوع‌کننده بیچاره (همان: ۱۶۳).
خالص می‌شود به او دین حق خالص شدنی [يَمْحَصُ الْحَقُّ مَحْضًا]، و بریده می‌شود دین باطل بریدنی [يَرْفُضُ الْبَاطِلَ رَفْضًا] (همان: ۱۹۶).
جز این نیست که می‌خواهد خدا تا ببرد از شما گناه را ای اهل بیت پیمبر و پاک‌گرداند شما را از معاصی پاک‌گردانیدنی [يُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا] (همان: ۲۰۷؛ برای نمونه‌های بیشتر ← همان: ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۷۶، ۲۳۱، ۲۴۰، ۲۷۲).

۲-۴ کاربرد ضمیر «آن» در جملات مرکبی که دارای متمم اسمی جابه‌جاشده‌اند (بسامد: ۱۳۶ مورد)

در جملات مرکب حاوی متمم (پیرو) اسمی، در صورتی که عناصر اسمی از درون بند متمم به جمله اصلی (پایه) ارتقاء نیافته باشند، ضمیر «این»، گاهی به اجبار و گاهی به طور اختیاری، بلافاصله یا بافاصله، قبل از متمم اسمی ظاهر می‌شود: اگر گشتار اختیاری «جابه‌جایی بند متمم» بر این جملات مرکب عمل نکند، حضور ضمیر «این» اجباری است، مانند الف) من این را که متمم [علی کتاب را به مینا داد] می‌دانستم.

اما اگر گشتار یادشده بر این جمله‌ها عمل کند و متمم اسمی تغییر مکان یابد، حفظ یا حذف ضمیر «این» اختیاری است، مانند

ب) من (این را) می‌دانستم که متمم [علی کتاب را به مینا داد] ← دبیرمقدم ۱۳۸۸: ۲۶-۲۷). در ترجمه ادعیه، جمله‌هایی مانند جمله «ب»، که تمامی مؤلفه‌های ذیل نیز در آنها وجود دارد، فراوان به کار رفته است:

- در همه آنها، از ضمیر «آن» به جای «این» استفاده شده است.

- در همه آنها، ضمیر «آن»، با وجود اختیاری بودن ابقای این ضمیر، حفظ شده است.

- در همه آنها، «که» بلافاصله بعد از «آن» آمده است.

- در همه آنها، فعل اصلی بر «آن که» مقدم شده است.

خانلری از جملاتی با این ساختار و مختصات سخن نگفته است، اما فرشیدورد با ارائه شاهدهی از سعدی، به این گونه جمله‌ها اشاره کرده و، در این موارد، بند متمم اسمی را در حکم بدل ضمیر «آن» دانسته است ← فرشیدورد ۱۳۸۲: ۲۸۷-۲۸۸). در متون متقدم فارسی، شواهد دیگری نیز با این ساختار و ویژگی‌ها موجود است:

نمی‌بینی تو آن که خدای - عز و جل - درآورد شب را در روز و درآورد روز را در شب

(ابوالفتح رازی ۱۳۶۹: ۲۹۴/۱۵؛ برای نمونه‌های بیشتر ← سوراآبادی نیشابوری ۱۳۸۰:

۳۱۶/۱؛ اسفراینی ۱۳۷۵: ۱/۴۱۴).

اینک چند نمونه از این قسم جملات را از ترجمه ادعیه نقل می‌کنیم:

می‌خواهم از تو ای معبود به حق آن که [أَنْ] قبیح نگردانی بنیه و بدن مرا به آتش دوزخ و آن که [أَنْ] بکنی با من آن چیزی که تو سزاوار آنی (ذخیره الآخرة ۱۳۸۳: ۱۴۰).
گواهی می‌دهم آن که [أَنْ] نیست هیچ معبودی مگر خدا. تنهاست، نیست انبازی مر او و گواهی می‌دهم آن که [أَنْ] محمد بنده خداست (همان: ۱۶۵).
اگر باشد در لوح محفوظ، که نزد تو است، آن که من [أَنْ] بدبختم و محروم از لطف تو... پس محو و نابود نما از لوح محفوظ بدبختی و محرومی مرا (همان: ۱۷۴).
خدایا، به درستی که من طلب می‌کنم از تو، به حق محمد و آل محمد، آن که [أَنْ] رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و آن که [أَنْ] دور گردانی از رحمت خود آن کسی را که انکار کند حق این روز را (همان: ۲۰۶).

می‌دانم آن که تو [أَنْتَ] از برای خواننده خود به محل اجابتی (همان: ۲۳۲).
گواهی می‌دهم آن که [أَنْ] موت حق است و آن که [أَنْ] از قبر برانگیزانیدن حق است و آن که [أَنْ] حساب اعمال حق است و آن که ترازوی اعمال بندگان حق است و آن که [أَنْ] بهشت حق است و دوزخ حق است (همان: ۲۵۴-۲۵۵؛ برای نمونه‌های بیشتر ← همان: ۱۴۲، ۱۶۹، ۱۸۲، ۱۹۷، ۲۱۵، ۲۴۵، ۲۵۷، ۲۷۶، ۲۸۱).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این متن، اغلب، عبارت «آن که» در برابر حروف «أَنْ» یا «أَنَّ» عربی واقع شده است.

به نظر می‌رسد ابقای ضمیر «آن» برای تأکید بر محتوای بند متمم صورت گرفته است؛ در بیشتر شواهد دارای ویژگی‌های چهارگانه مذکور، فعل جمله اصلی از نوع بیانی یا طلبی است و مترجم ادعیه با حذف نکردن ضمیر «آن» قصد داشته است باور یا درخواستی را که بند متمم حاکی از آن است، به گونه‌ای مؤکد ابراز دارد.

۲-۵ کاربرد ضمائر و شناسه‌های سوم شخص راجع به منادا در بند موصولی وابسته بدان
(پسامد: ۹۴ مورد)

جمله‌های ندایی برای خطاب به دوم شخص به کار می‌روند و در آنها منطقی راجع به منادا از ضمائر و شناسه‌های دوم شخص استفاده می‌شود. در جملات ندایی منقول در تاریخ زبان

فارسی نیز این اصل رعایت گردیده است (← خانلری ۱۳۷۷: ۳/۲۸۸-۲۹۱). اما در ترجمه ادعیه بارها دیده می‌شود که در بندهای موصولی وابسته به منادا شناسه‌های مرتبط با منادا و ضمائر راجع به آن از نوع سوم‌شخص است.^۱ صدیقیان (← ۱۳۸۳: ۴۹)، تحت عنوان «التفات از دوم‌شخص مفرد به سوم‌شخص مفرد»، دو شاهد برای این کاربرد ذکر کرده است، که یکی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

شاد باش ای مردی که چنین زخمی زند (سمک عیار، به نقل از صدیقیان: همان‌جا).

اینک شواهدی برای این ویژگی از ترجمه ادعیه نقل می‌شود:

ای آن کسی که باز نمی‌دارد او را [لا یَسْغَلُهُ] شنیدنی از شنیدن دیگر، ای آن کسی که در غلط نمی‌اندازد او را [لا تُغْلَطُهُ] مسأله‌های مختلفه، ای آن کسی که ملول نمی‌گرداند او را [لا یُیرِمُهُ] مبالغه مبالغه‌کنندگان، بچشان مرا خنکی آمرزش خود (ذخیره الآخرة ۱۳۸۳: ۱۳۸).
ای آن کسی که نمی‌چشد [لا یَدُوُّ] مرگ و نمی‌ترسد [لا یَخَافُ] از هلاکت، ای آن کسی که مضرت نمی‌رساند او را [لا تَضُرُّه] گناهان بندگان... رحمت فرست بر محمد و آل محمد (همان: ۱۴۶).

ای آن کسی که امیدوارم به او [أَرْجُوهُ] از برای هر نیکویی و ایمنم از خشم او [سَخَطُهُ] نزد هر گناهی. ای آن کسی که می‌بخشد [یُعْطِي] گناه بسیار را به معذرت اندک... رحمت فرست بر محمد و اهل بیت محمد (همان: ۱۷۴).

سلام بر تو... ای یگانه که قصاص کرده نشده قاتل او را [الْمَوْتُور] (همان: ۲۱۳).
ای آن که زایل می‌گرداند [یُزِيلُ] به اندک‌دوایی آنچه بسیار شده از درد، ای آن کسی که چون وعده کند [وَعْدًا]، وفا کند [وَفَا] (همان: ۲۴۳).

ای آن کسی که نژاد از او کسی [یا صمد] (همان: ۲۶۹؛ برای نمونه‌های بیشتر ← همان: ۱۳۹، ۱۶۴، ۱۷۷، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۲۸، ۲۷۴).

با مراجعه به اصل عربی ادعیه مشخص می‌شود که، در بیشتر شواهد، افعال و ضمائر سوم‌شخص فارسی در برابر افعال و ضمائر سوم‌شخص عربی آمده‌اند. این امر نشانه‌ای

۱. در دو جمله ساده ترجمه ادعیه نیز از ضمیر «او» راجع به منادا استفاده شده است (← ذخیره الآخرة ۱۳۸۳: ۱۷۴، ۱۹۳). به علت کمی شواهد از ذکر این خصیصه چشم‌پوشی شد.

است از تأثیرگذاری قواعد زبان عربی بر این متن فارسی.

۲-۶ مطابقت مسند صفتی بند موصولی با موصوف جمع ساخت موصولی از نظر شمار (بسامد: ۴۸ مورد)

گهگاه، در متون بازمانده از نخستین دوره زبان فارسی، صفت، بر اثر مطابقت با موصوف، به صورت جمع می‌آمده است (خانلری ۱۳۷۷: ۱۲۲/۳-۱۲۴). در ترجمه ادعیه نیز گونه‌ای خاص از هماهنگی صفت و موصوف دیده می‌شود؛ در برخی از جمله‌های مرکب دارای بند موصولی، هنگامی که صفت در نقش مسند بند موصولی به کار رفته، با موصوف جمع جمله پایه از نظر شمار مطابقت می‌کند؛ شواهدی برای این ویژگی:

می‌خواهم از تو حوران بهشت که فراخ‌چشمان‌اند [الْحُورِ الْعَيْنِ] (ذخیره الآخرة ۱۳۸۳: ۱۴۳).

می‌خواهم از تو آن که... دور گردانی غم را از من همچنان که دور گردانیدی از پیمبران تو و فرستاده‌های تو و بندگان تو که نیکوکاران‌اند [عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ] (همان: ۱۶۹).
خدایا، رحمت فرست بر محمد و آل محمد که امامان‌اند و پیشوایان‌اند و خوانندگان‌اند بر راه راست و بزرگان‌اند [آلِ مُحَمَّدٍ الْأَيْمَةِ وَالْقَادَةِ وَالِدُّعَاةِ وَالسَّادَةِ] (همان: ۲۰۴).
پناه می‌گیرند به خدا فرشتگان خدا که مقربان‌اند [مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ] و پیمبران خدا که فرستاده‌شدگان‌اند [أَنْبِيَاءُ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ] (همان: ۲۷۰؛ برای نمونه‌های بیشتر ← همان: ۱۵۰، ۱۶۷، ۲۴۰، ۲۵۱، ۲۸۲).

شواهد دالّ بر آن است که غالباً مطابقت صفت با موصوف جمع به تبعیت از اصل عربی ادعیه و حاصل پیروی از سیاق زبان عربی بوده است.

۲-۷ حذف نکردن ضمیر فاعلی از بند موصولی (بسامد: ۲۱ مورد)

۱. البته در ترجمه ادعیه، مطابقت صفت با موصوف جمع در ساخت ترکیب وصفی و مطابقت مسند با مسندالیه جمع در جملات ساده در هفت جا به چشم می‌خورد (برای نمونه ← ذخیره الآخرة ۱۳۸۳: ۲۳۳، ۱۵۶). به علت کمبود شواهد و مشکوک بودن برخی از آنها از ذکر این ویژگی صرف نظر شد.

حذف ضمیر غیر مؤکد فاعلی از قواعد مشهور زبان فارسی است. بر طبق این قاعده، اگر فاعل دستوری به صورت ضمیر شخصی باشد، از جمله حذف می‌گردد، مگر آنکه تأکید خاصی بر آن ضمیر مورد نظر باشد. بر مبنای همین اصل، در ساخت‌های موصولی، ضمیر فاعلی هم‌مرجع با موصوف از بند موصولی حذف می‌شود (← دبیرمقدم ۱۳۸۸: ۴۰-۴۴). اما در بعضی از آثار دوره اول زبان فارسی، به ندرت دیده می‌شود که ضمیر فاعلی هم‌مرجع با موصوف ساخت موصولی در بند موصولی حفظ و ابقا شده است. خانلری دو شاهد از تفسیر سوراآبادی و جامع‌الحکمتین ناصر خسرو برای این ویژگی آورده و حذف نشدن ضمیر را به علت تأکید دانسته است. یک شاهد از این دو را در اینجا نقل می‌کنیم:

به حق آن خدای که شما را او بیافرید (سوراآبادی نیشابوری، به نقل از خانلری ۱۳۷۷: ۱۹۴/۳).

در ترجمه ادعیه، شواهدی با این ویژگی وجود دارد. در بندهای موصولی ده مورد از آنها، مشخصه مطرح شده در بخش ۲-۱ نیز مشاهده می‌شود. همان‌گونه که در آن قسمت اشاره کردیم، مؤخر ساختن فاعل فعل مجهول و کاربرد «را» بعد از آن برای تأکید بر فاعل بوده است؛ پس، در این موارد، حذف نشدن ضمیر فاعلی منطقی به نظر می‌رسد:

پناه می‌آورم به تو... از نمازی که برداشته نشود او را [مِنْ صَلَوةٍ لَا تُرْفَعُ] و از دعایی که گوش کرده نشود (ذخیره الآخرة ۱۳۸۳: ۱۴۱).

صبح کردم من در محارم خدا، آن محارمی که مباح کرده نشده او را [أَصْبَحْتُ فِي حِمَى اللَّهِ الَّذِي لَا يُسْتَبَاحُ] و در عهد خدا، آن عهدی که شکسته نمی‌شود و در ریسمان خدا، آن ریسمانی که بریده نمی‌شود و در جوار خدایی که ظلم کرده نمی‌شود بر او و در بازداشتن خدایی که دیده نمی‌شود او را [وَفِي مَنْعِ اللَّهِ الَّذِي لَا يُدْرَكُ] (همان: ۲۵۲؛ برای شواهد بیشتر ← همان: ۱۷۶، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴).

در مابقی شواهد، ویژگی ۲-۱ ملاحظه نمی‌شود. مراجعه به اصل عربی ادعیه نشان می‌دهد که، در پنج مورد، حذف نشدن ضمیر فاعلی ناشی از تأثیر زبان عربی نیست:

ای آن کسی که او اختیار می‌کند و می‌گزیند اندک چیزی که تحفه آورده شده او را [إِذَا مَنْ

يَجْتَبِي صَغِيرًا مَا يُتَّحَفُ... ای آن کسی که او زایل نمی‌گرداند نعمت را [یا مَنْ لَا يُعَيِّرُ النِّعْمَةَ]... ای آن کسی که او بسیار می‌گرداند نیکی را [یا مَنْ يُثْمِرُ الْحَسَنَةَ]... مر تو راست برتری (همان: ۱۷۷).

ای آن کسی که بود او پیش از همه چیز [یا ذَا الَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ]... مر تو راست ثنا (همان: ۱۸۶؛ نیز ← همان: ۲۰۰).

ظاهراً در این جملات، حفظ ضمیر فاعلی با هدفی گفتمانی انجام شده است؛ در شواهد مذکور از اعمال و صفات الهی سخن رفته و ضمیر فاعلی، برای تأکید بر فاعلیت خدا و تکبیر و تعظیم او، ابقا شده است. اما در شش مورد دیگر، ضمیر فاعلی در برابر ضمیر موجود در اصل عربی آمده و حذف نشدن ضمیر نتیجه تأثیر پذیری از قواعد عربی بوده است:

ای آن کسی که او بر آنچه می‌خواهد تواناست [یا مَنْ هُوَ عَلِيٌّ مَا يَشَاءُ قَدِيرٌ]... رحمت فرست بر محمد و آل محمد (همان: ۲۲۸).

به نام خدایی که او تدبیرکننده کارهاست [بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مَدْبِرُ الْأُمُورِ] (همان: ۲۷۰؛ نیز ← همان: ۱۸۴، ۲۰۷، ۲۴۴).

۳ ویژگی صرفی: بسامد درخور توجه صفت‌های مفعولی مشتق از مجهول‌های افعال مرکب (بسامد: ۲۲ مورد)

فعل مجهول از ترکیب اسم مفعول + فعل کمکی مجهول‌ساز ساخته می‌شود و گونه‌ای از افعال مرکب است. در برخی از افعال مجهول، صورت‌های اسم مفعول خود برگرفته از افعال مرکب‌اند؛ مانند ارسال کرده شدن، اطلاع داده شدن (← دبیرمقدم ۱۳۸۸: ۱۷۳). در ترجمه ادعیه، ۲۲ صفت مفعولی مشتق از این نوع افعال مجهول وجود دارد، که عبارت‌اند از:

«آزاد کرده شده‌ها» [عُتِّقَاءُ]؛ «امید داشته شده» [مَرْجُؤٌ]؛ «بزرگ گردانیده شده» [مُجَلَّلَةٌ]؛ «پاک کرده شده» [مُطَهَّرَةٌ]؛ «تهمت کرده شده» [مُتَّهَمٌ]؛ «توفیق داده شده» [مَوْفَّقٌ]؛ «شناخته شده» [حَمِيدٌ]؛ «حلال کرده شده» [مُبَاحَةٌ]؛ «حمدگفته شده» [حَمِيدٌ]؛ «خلاص ساخته شده‌ها» [طُلُقَاءُ]؛ «خلاص کرده شده‌ها» [طُلُقَاءُ]؛ «راه راست نموده شدگان» [مَهْدِيَّيْنَ]؛ «راه راست یافته شده» [مَهْدِيَّيْنَ]؛ «رغبت کرده شده» [مَرْغُوبٌ]؛ «زهر داده شده» [مَسْمُومٌ]؛ «شهادت یافته شده» [شَهِيدٌ]؛ «ظلم کرده شده» [مَظْلُومٌ]؛ «رد کرده شده»

[مَرْدُودَة]؛ «نامیدگردانیده شده» [مُحَيَّيَّة]؛ «فراخ کرده شده» [مُوسَع]؛ «معین کرده شده» [مُقَدُّور]؛ «وصیت کرده شده» [وَصِي] (ذخیره الآخرة ۱۳۸۳: ۲۰۵، ۱۹۵، ۱۸۵، ۲۷۷، ۱۸۳، ۱۷۴، ۲۲۵، ۲۳۲، ۱۸۷، ۲۶۴، ۱۹۸، ۱۴۳، ۱۶۰، ۱۹۴، ۲۸۰، ۲۲۶، ۲۷۰، ۲۷۹).

بیشتر این صفات مفعولی فارسی به عنوان برابر نهاد اسم مفعول‌های عربی به کار رفته‌اند. به غیر از این مورد، در ترجمه ادعیه، ویژگی صرفی قابل اعتنای دیگری یافت نمی‌شود. در این مقاله، ویژگی‌های دستوری ترجمه ادعیه، بر اساس میزان اهمیت و نیز با توجه به نظم و ترتیب رایج در دستورهای زبان‌شناختی، مرتب و ارائه شدند. از آنجا که، در تحقیقات دستوری و سبک‌شناختی، بررسی و در نظر داشتن بسامد رخداد ویژگی‌ها اهمیت بسیاری دارد، و به منظور جمع‌بندی مطالب، در جدول ۴ ویژگی‌های دستوری این متن به ترتیب بسامد رخداد ارائه می‌شود:

جدول ۴ - بسامد نامی ویژگی‌های دستوری کمیاب و برجسته در ترجمه ادعیه ذخیره الآخرة

ردیف	ویژگی دستوری	بسامد رخداد
۱	کاربرد ضمیر «آن» در جملات مرکب دارای متمم اسمی جابه‌جاشده	۱۳۶ مورد
۲	رخداد تکواژ دستوری «مر» بدون «را» به عنوان حرف پیش‌اضافه	۹۹ مورد
۳	کاربرد ضمایر و شناسه‌های سوم‌شخص راجع به منادا در بند موصولی وابسته بدان	۹۴ مورد
۴	کاربرد ضمایر جدا به جای ضمیر مشترک	۴۹ مورد
۵	مطابقت مسند صفتی بند موصولی با موصوف جمع ساخت موصولی، از نظر شمار	۴۸ مورد
۶	رخداد تکواژ «فروز» به عنوان پیشوند فعلی (قید پیشوندی)	۲۶ مورد
۷	رخداد جملاتی مجهول با ساختار «فعل مجهول - فاعل - را»	۲۲ مورد
۸	کاربرد مصدر در نقش قید	۲۲ مورد
۹	بسامد درخور توجه صفت‌های مفعولی مشتق از مجهول‌های افعال مرکب	۲۲ مورد
۱۰	حذف نکردن ضمیر فاعلی از بند موصولی	۲۱ مورد

مهم‌ترین ویژگی‌های دستوری ترجمه ادعیه ذخیره الآخرة عبارت‌اند از: رخداد تکواژ دستوری «مر» بدون «را» به عنوان حرف پیش‌اضافه و بسامد درخور توجه آن در مقایسه با دیگر متون متعلق به دوره رشد و تکوین زبان فارسی؛ و فراوانی نسبی کاربرد تکواژ «فروز» به عنوان پیشوند فعلی (قید پیشوندی). در این متن، حرف پیش‌اضافه «مر» در بیشتر موارد (حدود ۹۲ درصد) همراه با نقش‌هایی غیر از مفعول صریح به کار رفته است. بسامد رخداد حرف پیرااضافه «مر... را» با عناصری غیر از مفعول صریح نیز ۹۸/۸ درصد است؛ اما در مقابل، بسامد حضور حرف پس‌اضافه «را» با این عناصر نحوی ۲۴/۸ درصد است. کثرت رخداد «را» با مفعول صریح و قلت چشمگیر کاربرد «مر» و «مر... را» با این عنصر جلوه و نمودی است از دگرگونی و سیر تدریجی زبان فارسی در جهت تثبیت و یگانه نمودن نقش نحوی «را» به عنوان نشانه مفعول صریح و واگذاری سایر وظایف نحوی آن به دیگر حروف اضافه یا سایر ساخت‌های دستوری. به علاوه، ارقام مذکور نشان می‌دهند که در ترجمه ادعیه، حروف پیش‌اضافه «مر» و پیرااضافه «مر... را» کارکرد و رفتاری همگون با یکدیگر و متفاوت با حرف پس‌اضافه «را» دارند.

بسامد نسبتاً بالای رخداد حرف پیش‌اضافه «مر» در ترجمه ادعیه را می‌توان بر اساس یکی از دگرگونی‌های رده‌شناختی نحوی زبان فارسی توجیه کرد: برخی از تحولات تاریخی زبان فارسی به رانش بیشتر آن به سمت زبانی با مشخصه‌های رده‌شناختی فعل‌میانی (VO) منجر شده‌اند؛ محو شدن تدریجی حروف پیرااضافه و محول شدن نقش و جایگاه آنها به حروف پیش‌اضافه یکی از این تغییرات رده‌شناختی است. در ترجمه ادعیه نیز پیرااضافه «مر... را»، در مواردی قابل توجه، جای خود را به پیش‌اضافه «مر» سپرده است. فراوانی رخداد «مر» ناشی از این دگرگونی رده‌شناختی و از تجلیات ویژه آن در این متن است.

در ترجمه ادعیه، پیشوند فعلی (قید پیشوندی) «فروز» [foruz] همراه با فعل‌های پایه «آمدن» و «آوردن» به کار رفته است. این پیشوند مصداقی است از عملکرد فرایند انشقاق اولیه‌ای که طی آن واج‌گونه سایشی تیغه‌ای - دندانی ذال معجمه [ð] از همخوان انفجاری تیغه‌ای - دندانی /d/ انشقاق یافت و با همخوان سایشی تیغه‌ای - لثوی /z/ ادغام گردید؛ این

تغییر آوایی با تبدیل نویسه «ذ» به «ز» نیز توأم بود. «فروز» تکواژگونه گویشی «فروذ» به شمار می‌رود و حضور آن در ترجمه ادعیه دالّ بر تأثیرپذیری این متن از گویشی محلی است.

حضور جملاتی مجهول با ساختار «فعل مجهول - فاعل - را» از دیگر ویژگی‌های نحوی مهم این اثر است. در این جمله‌ها، حرکت فاعل به پایان جمله، و کاربرد «را» پس از آن به منظور مؤکد کردن و برجسته‌سازی فاعل بوده است. همچنین، در تعدادی از این گونه جملات مجهول، مطابقت نداشتن شناسه با فاعل از نظر عنصر شخص و آوردن فعل سوم‌شخص مفرد برای ضمیر دوم‌شخص یا اول‌شخص مفرد مشاهده می‌شود. احتمالاً این ساخت فعلی تحت فرایندی قیاسی و با الگوبرداری از ساخت ماضی متعدی فارسی میانه (ساخت کُنایی) و یا به روش ماضی نقلی مجهول فارسی میانه پدید آمده است.

در ترجمه ادعیه، شواهدی نسبتاً فراوان برای کاربرد ضمائر جدا به جای ضمیر مشترک، و کاربرد مصدر در نقش قید به چشم می‌خورد. این کاربردها نتیجه پیروی از اصل عربی ادعیه و حاصل تأثیرپذیری از قواعد زبان عربی است.

کاربرد ضمیر «آن» در جملات مرکبی که حاوی متمم اسمی جابه‌جاشده‌اند پُربسامدترین ویژگی این متن است. در همه شواهد دارای این مشخصه، ضمیر «آن»، با وجود اختیاری بودن حذف یا ابقای آن، حفظ شده؛ در همه آنها، «که» بدون فاصله بعد از «آن» آمده؛ و فعل اصلی بر «آن‌که» مقدّم گردیده است. ظاهراً ابقای ضمیر «آن» در این قسم جملات برای تأکید بر مدلول بند متمم بوده است.

دیگر ویژگی‌های نحوی ترجمه ادعیه عبارت‌اند از: کثرت کاربرد ضمائر و شناسه‌های سوم‌شخص راجع به منادا در بند موصولی وابسته بدان؛ و مطابقت مسند صفتی بند موصولی با موصوف جمع ساخت موصولی از نظر شمار. این دو ویژگی ناشی از نفوذ قواعد زبان عربی در فارسی است. افزون بر این، در صفحاتی از این متن، حذف نکردن ضمیر فاعلی هم‌مرجع با موصوف ساخت موصولی از بند موصولی مشاهده می‌شود. در بیشتر موارد، این ابقای ضمیر فاعلی با هدفی گفتمانی و برای تأکید بر فاعل انجام شده است.

بیشتر ویژگی‌های کمیاب، برجسته و ارزنده این متن به حیطة نحو ارتباط دارند. بسامد

درخور توجه صفت‌های مفعولی مشتق از مجهول‌های افعال مرکب تنها مشخصه مهم آن در حوزه صرف است.

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۹۵)، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، چاپ نهم، تهران: معین.
- آیة‌الله‌زاده شیرازی، سیدمرتضی (۱۳۷۵)، «مقدمه» بر بخشی از تفسیری کهن به پارسی بخشی از تفسیری کهن به پارسی ← بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ۱۳۷۵.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی بن محمد (۱۳۶۹)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، به تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵-۱۳۷۶)، راهنمای زبان‌های باستانی ایران، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- _____ (۱۳۹۲)، دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ نهم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰)، دستور تاریخی فعل، تهران: نشر قطره.
- ارداویراف‌نامه (۱۳۹۴)، به کوشش فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، چاپ پنجم، تهران: انتشارات معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفورین طاهر (۱۳۷۵)، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم*، به تصحیح نجیب مایل هروی و علی‌اکبر الهی خراسانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسماعیلی، حسین (۱۳۸۰)، «مقدمه» بر ابو مسلم‌نامه ← طرسوسی، ۱۳۸۰.
- _____ (۱۳۸۶)، «مقدمه» بر حاتم‌نامه ← حاتم‌نامه، ۱۳۸۶.
- افشاری، مهران و مهدی مدائنی (۱۳۷۷)، «مقدمه» بر هفت لشکر ← هفت لشکر، ۱۳۷۷.
- انوری، حسن (۱۳۹۰)، فرهنگ بزرگ سخن، چاپ هفتم، تهران: سخن.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۱)، دستور زبان فارسی ۲، چاپ دوم، تهران: فاطمی.
- بخشی از تفسیری کهن به پارسی (۱۳۷۵)، تحقیق و تصحیح سیدمرتضی آیة‌الله‌زاده شیرازی، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله و دفتر نشر میراث مکتوب.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۶)، سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)، چاپ نهم، تهران: مجید.

تاریخ‌نامه طبری (گردانیده منسوب به بلعمی) (۱۳۸۰)، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، چاپ دوم، تهران: سروش.

ترجمه تفسیر طبری (۱۳۹۳)، به تصحیح حبیب یغمایی، چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
ترجمه قرآن (نسخه مورخ ۵۵۶ق) (۱۳۶۴)، به تصحیح محمدجعفر یاحقی، تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.

ترجمه قرآن ماهان (۱۳۸۳)، به تصحیح محمود مدبری، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
تمیمی سبزواری، علی بن محمد بن علی بن عبدالصمد (۱۳۸۳)، ذخیره الآخرة (همراه با کهن‌ترین ترجمه از ادعیه شیعه)، به تصحیح و تحقیق سیدمحمد عمادی حائری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

جوینی، عزیزالله (۱۳۹۰)، «مقدمه» بر تفسیر نسفی ← نسفی.

حاتم‌نامه (۱۳۸۶)، به تصحیح حسین اسماعیلی، تهران: معین.

حق‌شناس، علی محمد و دیگران (۱۳۸۷)، دستور زبان فارسی، تهران: مدرسه.

حییم، سلیمان (۱۳۶۰)، فرهنگ عبری-فارسی، چاپ دوم، تهران: انجمن کلیمیان تهران.

خانلری، پرویز ناتل (۱۳۷۷)، تاریخ زبان فارسی، چاپ ششم، تهران: فردوس.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۸)، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات)، چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

_____ (۱۳۹۲)، رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

رواقی، علی (۱۳۶۵)، «مقدمه»، بر مقامات حریری ← مقامات حریری، ۱۳۶۵.

ساعدی، احمدقلی (۱۳۹۰)، فرهنگ، تلفظ واژگان و اصطلاحات در گویش مردم ولایت خواف ۱، مشهد: نشر شاملو.

سورآبادی نیشابوری، ابوبکر عتیق (۱۳۳۸)، ترجمه و قصه‌های قرآن، تصحیح یحیی مهدوی و مهدی بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی، به تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: فرهنگ نشر نو.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹)، «را در زبان فارسی امروز»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ش ۹۳، ص ۹-۲۲؛

_____ (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، تهران: دانشگاه آزاد ایران.

_____ (۱۳۸۰)، مسائل تاریخی زبان فارسی، تهران: سخن.

- _____ (۱۳۸۶)، «درباره بازگار»، فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۱، ص ۲۹۰.
- صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۸۳)، ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم هجری، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- طرسوسی، ابوطاهر (۱۳۸۰)، ابومسلم‌نامه، به تصحیح حسین اسماعیلی، تهران: انتشارات معین و نشر قطره و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۵۹)، الهی‌نامه، به تصحیح هلموت ریتر، تهران: توس.
- عمادی حائری، سید محمد (۱۳۸۳)، «مقدمه» بر ذخیره‌الآخرة ← تمیمی سبزواری.
- _____ (۱۳۹۶)، «سبزواری، علی بن محمد بن علی بن عبدالصمد تمیمی»، دانشنامه جهان اسلام، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ج ۲۲، ص ۷۲۶-۷۳۰.
- غنی، ناهید (۱۳۸۸)، بررسی چند متن کهن فارسی - یهودی، تهران: نشر دانش ایران.
- فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه (سی رساله) (۱۳۸۲)، به تصحیح مهراڻ افشاری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲)، جمله و تحول آن در زبان فارسی، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
- _____ (۱۳۸۳)، فعل و گروه فعلی و تحول آن در زبان فارسی، تهران: سروش.
- فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی (شماره ۴ با ترجمه فارسی کهن) (۱۳۶۳)، به کوشش احمدعلی رجائی بخارایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- فرهنگ‌نامه قرآنی (فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی) (۱۳۷۷)، با نظارت محمدجعفر یاحقی، چاپ دوم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- کلباسی، ایران (۱۳۸۶)، وندهای اشتقاقی فعلی در لهجه‌ها و گویش‌های ایرانی و کاربرد آنها در واژه‌سازی، ضمیمه شماره ۲۸ نامه فرهنگستان، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، چاپ ششم، تهران: نشر مرکز.
- مقامات حریری (ترجمه فارسی) (۱۳۶۵)، پژوهش علی رواقی، تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران (۱۳۵۲)، گردآوری و تحقیق و تصحیح آمنون نتضر، تهران: فرهنگ ایران‌زمین.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۳۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، به تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: مطبعه مجلس.

نتنصر، آمنون (۱۳۵۲)، «مقدمه» بر منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران ← منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان.

نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۹۰)، تفسیر نسفی، به تصحیح عزیزالله جوینی، چاپ دوم، تهران: سروش.

نفرگویی کهن، مهرداد (۱۳۸۳)، «نقش فرایندهای ادغام و انشقاق در تغییر نظام واجی فارسی»، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۶، ص ۳۶۱-۳۷۲.

_____ (۱۳۹۵)، زبان فارسی در گذر زمان (مجموعه مقالات)، تهران: کتاب بهار.

نوروزی، حامد (۱۳۹۲)، «پژوهشی درباره برخی لغات فارسی در متون فارسی - عبری»، فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)، ش ۵ و ۶، ص ۲۷۱-۲۹۵.

هفت لشکر (طومار جامع نقالان) (۱۳۷۷)، به تصحیح مهران افشاری و مهدی مداینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Baltsan, Hayim (1992), *Webster's New World Hebrew Dictionary*, Cleveland, Ohio: Wiley Publishing.